



۲۰۱۹/۰۱/۲۷

دوکتور محمد اکبر یوسفی

از مأموریت اخیر داکتر خلیزاد چه انتظار داریم؟

صرفنظر از اینکه جناب ایشان در اداره "ایالات متحده امریکا" و بخصوص در سیاست خارجی آنکشور، با هویت معروف ایشان، دارای چه امکانات و چه مهارت اند، باید متوجه بود، که ایشان بخصوص پس از آغاز دهه هشتاد



President Reagan's Remarks After a Meeting With Afghan

قرن بیست، هم صاحب "شهرت" شده اند و هم چنان در همه وظایف چه در عراق و چه در سازمان ملل متحد، ریکارد "موفقیت" خودش را، در "اداره واشنگتن" ثبت نموده اند. بررسی مختصر نشان می دهد، که دست آورد آن سیاست، بیشتر به آدرس "محافظه کاران نوین" که بعضاً "لیبرالان" نوین نیز می نامند، حساب شده می تواند. آشپزخانه ایشان، طبق معمول از آن زمان، اساس گذاشته شده است. "موفقیت" سیاست "انٹی کمونیزم" ایالات متحده امریکا، بیشتر با زمان "انقلاب نوین محافظه کاری"، زمان "رونالد ریگن" مسیر آنرا پیموده است. اما آنچه برای بحران افغانستان خیلی سنگین بوده است، اینست که مهر "جعلی" "کمونیستی" بر "حزب دیموکراتیک خلق افغانستان" و گروه "کودتای اپریل ۱۹۷۸م"، و شدت ضربات تباه کن برین کشور، که ممکن افکار و نظرات "خلیزاد" هم بی اثر نبوده باشد، در حقیقت تمام هسته های ممکن اجتماعی - سیاسی را که فقط

خواهان تحول بوده اند، و بمثابة دسته های مقاومت علیه "بنیادگرایی اسلامی" شناخته شده و با اندیشه های جانبداری از "مدرنیسم" می توانستند قوی ترین تضمین کنندگان "دیموکراسی" برای افغانستان و منطقه شوند، در رقابت با "شوروی"، به باد فنا سپرده شد.

حال فقط اگر سال ۲۰۰۱م و هم سالهای بعد از آنرا در نظر بگیریم، که ممکن خود ایشان "دستاورد های" آن سالها را بدانند. در حال حاضر، هستند، مسؤولین بلند مقام در ایالات متحده امریکا، که ایالات متحده امریکا را در اقدامات پس از ۱۱ سپتمبر سال ۲۰۰۱م، نیز "ناکام" ارزیابی نموده اند. با وجود آنکه در همچو موضوعات مهم در

سیاست خارجی، ایالات متحده، بخصوص از آغاز دهه نود بدینسو، در همه اقدامات با این ابعاد، در مقدمه، به فعالیت دیپلوماتیک، بمنظور جلب کمک های کشورها و حمایت از پالیسی در نظر داشته، در مقایسه با دوران "جنگ سرد" توسل صورت گرفته است، اما آنچه انتظار می رفت قدم های ثبات آورنده، برداشته نشده است.

همه می دانند، که ایالات متحده آمریکا، در چه اوضاع و احوال، به عملیات "نظامی" در خاک افغانستان (۲۰۰۱م)، که با "سقوط" اداره "قسمی" طالبان، که "کابل" و هم "۹۰ فیصد" قلمرو را در تحت کنترل داشته اند، انجامید، اقدام نموده است. حضور نیروهای نظامی، در فرصت های لازم برای تمام مردم افغانستان بیک سطح مفهوم نبوده است. برای مردم افغانستان "ختم جنگ" و "اعمار مجدد" مطرح بوده است. وقتی "حاکمیت طالب" سقوط می کند، همانها و بخشی از بقایای "بنیادگرایان"، موجودیت قوای خارجی را بهانه گرفته اند و به جنگ ادامه دادند. اینرا همه می دانند که از کجا آب حیات می نوشیده اند. اینکه از حمایت چه حلقه های برخوردار بوده اند، درینجا بتفصیل سخن بربان نمی آوریم. اما آنچه در زمان مأموریت ایشان، تأسیس گردیده است، همین اداره قریب "۱۷ ساله" است، که در طول این زمان، از همان حلقه های معلوم الحال دور حاکمیت، که از یکطرف در افغانستان، تحت رهبری او "سیستم ریاستی" بنیاد نهاده شد، از جانب دیگر در واقعیت امر، "حاکمیت" را بر طبق مناسبات "ایتی" و "مذهبی" مستقر ساختند، که تا امروز، وضعیت سیاسی نا مطلوب را در کشور حفظ نموده اند که، به همگان معلوم است. در صورتی که ایشان، خود شانرا در آن مأموریت موفق بدانند، امید است که بقول یک متخصص "هنر" در اتریش، که گفته است: "**کسی که خیلی زود پیروزی دارد، به خود "کاپی" کردن آغاز می کند..**" ("فریدنریش هوندرت و سر")

در آنزمان، "حرکت طالبان"، نام دولت افغانستان را به "امارت اسلامی افغانستان" اعلان داشته بود، که فقط از جانب "سه" کشور چون "پاکستان"، "عربستان سعودی" و "امارات متحد عربی"، آن حاکمیت "قسمی" در خاک افغانستان، برسمیت شناخته شده بود. چرا ایالات متحده آمریکا در مراحل اولی بروز "طالبان" سکوت اختیار کرد؟ در قسمت متباقی خاک کشور، در تحت نام "اتحاد شمال"، "برهان الدین ربانی"، "رهبر جمعیت اسلامی"، خودش را "رئیس جمهور" می دانست و دفتر خودش را در "فیض آباد" ولایت بدخشان افغانستان، انتقال داد.

حال قابل اشاره بوده می تواند که وضعیت کنونی افغانستان مانند آنزمان نیست، که "طالبان سقوط داده شد" و "اتحاد شمال"، بطور عمده "شورای نظار" بحیث بدیل "طالبان"، در پیشبرد اداره افغانستان پذیرفته شد. امید است که کاپی های "خودی"، باز صورت نگیرد.

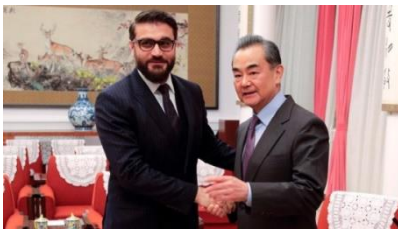
در وضعیت کنونی از یک طرف، در جنگ افغانستان، تنها "طالبان" بحیث مخالفین "دولت تحت حمایت" آنکشور وجود ندارند. در عین حال، درین بخش آسیا، علاوه از آنکه پرنفوس ترین کشورها متراکم شده اند، قریب چهار کشور مالک "سلاح هستوی" اند. در رابطه با دو کشور، چون "کوریای شمالی" و "جمهوری اسلامی ایران"، ایالات متحده آمریکا، خود با آنها مسائلی در میان دارد. مناسبات "هند" و "پاکستان" و هم مناسبات "هند و چین" همیشه صمیمانه نبوده است. رقابت ها برای کسب نفوذ، و هم اینکه کشور پاکستان بخصوص دارای ظرفیت های "افراطی اسلامی" است، و نظامیان آنکشور هم همیشه از آنها، بهره برداری می کنند، حل مسئله ممکن آنطور ساده نباشد.

همین اکنون رقابت ها بین این کشورهای منطقه برای کسب نفوذ، در سرحد خطرناک قرار گرفته است. صرفنظر ازینکه چین و هند، ممکن نسبت به پاکستان در دریافت پروژه ها، پیشقدم باشند، اما هر گاه ادعاهای دولت افغانستان

و آگاهان، در رابطه با نفوذ و نقش آنکشور در رابطه با همین "طالبان" درست باشد، پس در آینده هم، تلاش ها جهت تغییر این تناسب براه خواهد افتاد.

"شپیگل آنلاین"، به ارتباط سفر "مشاور امنیتی رئیس جمهور افغانستان" به چین، در باره "ستراتژی" افغانستان، بتاريخ ۲۶ جنوری ۲۰۱۹م می نویسد: «ستراتژی - افغانستان: خروج ایالات متحده امریکا، دخول چین» «دونالد ترامپ می خواهد قوا را از افغانستان بیرون کند، در عین زمان چین بر نفوذ آن، می افزاید. "پیکینگ" مصروف تحمیل قرارداد های اقتصادی بر حکومت کابل است. گفته می شود که حتی حاضرأ عساکر فرستاده است...» (از "وانیسا شتاین میس").

در همین گزارش می خوانیم: «اولین سفر خارجی برای یک رئیس دولت همیشه مفهوم "سیمبولیک" خاص می داشته باشد. در حالت اشرف غنی، رئیس جمهور، سفر او در سال ۲۰۱۴م به



جمهوری مردم چین صورت پذیرفت و بدانجا هم "حمدالله محب"، مشاور امنیت، چند روز قبل با وزیر خارجه چین، "وانگ یی" (Wang - و هم اینکه حکومت "کسی جینپینگ" (Xi Jinping) چگونه کمک می تواند... آشکاراست که ایالات متحده امریکا، می خواهد، هزاران عسکر را از

افغانستان خارج سازد... چین از دیر زمان از جمله بزرگترین مشتریان تجارتی افغانستان است. با وجود آنکه درین گزارش هم چنان خبر "رد" حضور عساکر چین" را در افغانستان از جانب حکومت افغانستان منتشر می سازد، اما باز هم اطلاع شاهدان را که دیده اند نیز تذکر می دهد. بر اساس گزارش "ساوت چاینا مارننگ پُست"، از اگست سال قبل، نیروهای امنیتی افغانستان را منجمه در "دهلیز و اخان" مرکز آموزش، بنیادگذاری می کنند، که در قسمت مرزی با منطقه "کسینجیانگ" (Xinjiang) متصل است...

همین گزارشگر هم چنان برین عقیده است که "تقرب" بین "پینگ" و "کابل" از مشی "دونالد ترامپ"، بهره می برد... در یک "پاراگراف" بعدی می خوانیم که از زبان "لیگارد" می نویسد: "عقب نشینی ایالات متحده از صحنه بین المللی، برای چین محیط بیشتر، بدین معنی نیست که جبراً پُر خواهد ساخت." "پیکینگ" ازین عقب نشینی ایالات متحده کار می گیرد که به جهان نشان دهد: چین می تواند نقش یک قدرت بزرگ را بعهده بگیرد.

به این مثال توجه کنید:

"چین در نظر دارد، تا دهلیز اقتصادی چین - پاکستان" خود را (Corridor(CPEC China-Pakistan Economic در ساحة خاک افغانستان توسعه بخشد، سفیر وقت پاکستان "قاضی همایون" به اخبار "نیکای آسیا ریویو" ("NikkeiAsian Review") گفته است. (CPEC)، که بطور مثال اعمار شاهراه سریع و ارتباط خط آهن شامل آنست، یک قسمت بزرگ پروژه های بنیادی (انفراسترکچر)، "راه ابریشم جدید" شامل است، که در آن چین می خواهد ۹۰۰ میلیارد دالر، سرمایهگذاری کند. "لیگارد" (Legarda) می گوید: "وقتی حکومت چین اتباع و شرکت های آنرا برای این پروژه های "راه ابریشم جدید" می فرستد، باید از آنها حفاظت بعمل آید." ("شپیگل آنلاین"، ۲۶/۰۱/۲۰۱۹)

با گذر مختصر بر سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در دهه هابی پس از جنگ دوم جهانی، نقش دو کارمند دولتی ایالات متحده آمریکا، که منشاء "مهاجرت" داشته اند، در سیاست خارجی آنکشور، برجسته به نظر می رسد، با وجود آنکه در کیفیت نقش و وسعت وظایف فرق های فاحش موجود بوده است، یکی "کیسینجر" و دیگر آن "خلیلزاد".

با وجود اینکه سیاست "محافظه کار نوین" ایالات متحده، در "شکست کمونیزم شوروی" و ختم "جنگ سرد" پیروز شد، اما آنچه را که در افغانستان در تحت نام جعلی "کمونیزم" در دهه "نود" قرن بیست در هم شکست، ضربات کشنده و تباه کن بر تمام دست آورد های مبارزات مردم افغانستان برای "دیموکراسی" بوده است، که درینجا فقط "انحلال" و درهم شکستن "اردوی ملی" کشور را، با تاراج دارائی های ملی کشور، نام می بریم.

برداشت های ضد و نقیض در باره نقش اصلی و صلاحیت های احتمالی "داکتر خلیلزاد" از جانب کسانی در محافل سیاسی امروزی دور حاکمیت فعلی افغانستان پخش می گردد، که در تحت نظر خود ایشان در جامعه افغانستان جای پا، یافته اند. به ذکر اسماء نیازمندی احساس نمی گردد. اظهارات رئیس جمهور افغانستان از تناسب آمار تلفات جانی عساکر "اردوی ملی" را در قریب چهار سال «ریاست جمهوری» او بعد از سال ۲۰۱۴م، باید جدی گرفت. این هم می تواند یکی از عواقب آن خیانت های بزرگ به تاریخ و به مردم افغانستان شناخته شود، که در دهه نود، "اردوی ملی" را، متحل ساخته اند.



هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نیشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده معزز را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمائی شوند!

از مأموریت داکتر خلیلزاد چه انتظار داریم
[Yusufi_akbar_az_mamoriyat_khalilzad_tshi_entezaar_daarem.pdf](#)